

## سفر دور دنیا

### مقدمه از عبدالعلی کارنگ

تواریخ ایرانی ما معمولاً متضمن شرح زندگی و خصال امیربایخانی است که از سرزمینی برخاسته، جمعی را دور خود گرد آورده، قدرتی بهم رسانیده، جنگهایی کرده، شهرهایی گشوده و احياناً چشم زخمهایی خورده و چند صباحی يك يابد حکمی رانده و سرانجام با شربت شهادت نوشیده و یا بعلتی دیگر داعی حق الربیک گفته نگارش و عمارت ساخته به دیگری پرداخته است؛ و کمتر اتفاق افتاده که ضمن تاریخ، سنن و آداب، علوم و صنایع، تجارت و اقتصاد، طرز تفکر مردم، علل پیشرفت یا انحطاط جامعه مورد توجه قرار گرفته باشد. در صورتی که در اغلب سفرنامه‌های که بوسیلهٔ بیگانگان در ادوار مختلف تألیف یافته اگر از پاره‌ای شگرف‌سازها و افسانه‌پردازهای نویسندگان آنها، صرف‌نظر شود مطالب مربوط به جامعه بیشتر از مطالب مربوط به فرد مورد بحث و اعتنا رافع شده و بهمین جهت است که خواندن آنها می‌تواند انسان را با گذشتهٔ کشور بیشتر و بهتر آشنا سازد. یکی از این کتابها که ظاهراً تاکنون ناموده و ناشناخته مانده است سفرنامه‌ای است بنام «گردش دور دنیا» تألیف گملی کاری (Gemelli Careri) ایتالیایی که مؤلف کتاب در زمان شاه سلطان حسین از راه قفقاز وارد ایران شده و از تبریز و قم و اصفهان و بنادر جنوب دیدن کرده و سپس راه هندوستان در پیش گرفته و پس از سیر آفاق و انفس دوباره بزادگاه خود برگشته و از همه آنچه در این سفر دور و دراز دیده و شنیده و فهمیده سفرنامه‌ای بنام «گردش دور دنیا» ترتیب داده است. این سفرنامه که در اصل بزبان ایتالیایی تألیف یافته قریب بیست سال بعد بوسیلهٔ یکی از کشیشان کاتولیک بنام «L.M.N.» بزبان فرانسه در آمده و در سال ۱۷۱۹ میلادی بقطع جیبی ۱۰ در ۱۶ سانتیمتر در پاریس بچاپ رسیده است.

مجلد دوم ترجمهٔ مزبور مربوط به ایران و مشتمل بر سه کتاب است. کتاب اول ده فصل دارد، کتاب دوم هفت فصل و کتاب سوم پنج فصل، مندرجات آنها با مقدمه و فهرست و اعلام رویهم رفته ۳۷۴ صفحه است. مؤلف سفرنامه، در آغاز کتاب، نخست چیزهای جالبی را که به سال ۱۶۹۶ میلادی در ایران دیده شرح می‌دهد، آنگاه به بیان مسافرت خود در داخل ایران می‌پردازد. به اریوان می‌رسد، شهر را تعریف می‌کند، به سفر خود ادامه می‌دهد، از نخجوان می‌گذرد، راه راپیش می‌گیرد، تبریز و اوباشیهٔ ناربخی و خصوصیات آن را توصیف می‌کند، از راه قزوین و قم عازم پایتخت می‌شود، زیبایی‌های اصفهان او را فریفته می‌سازد، میدانهای بزرگ شهر، کاخهای باشکوه سلطنتی، کاشیکاریهای مساجد معظم و صدها زیبایی دیگر دل‌از نویسنده می‌رباید. مدت مدیدی در مرکز فرمانروائی صفوی بسر میبرد، با بلواهای مختلف از وضع و شریف تماس می‌گیرد، در جشنها و سوکها شرکت می‌جوید، می‌نویسد که در عید اضحی با چه تشریفات شتر ذبح می‌کنند، هر وسیله‌

چگونه برگزایمی شود ، مردم چه نوع لباسی می پوشند ، تاجگذاری شاه چگونه صورت می گیرد ، سفرا و بزرگان چگونه بازمی یابند ، وضع اقلیتهای مذهبی چگونه است ، زردشتیان چه قدر هستند ، چه نوع لباسی در برمی کنند ، مراسم مذهبی آنان چیست ، آرامنه در کجا هستند ، چه مشاغلی دارند ، چه رفتاری با آنها می شود و کلیساها و معابد آنان چه صورتی دارد .

کتاب دوم شروع می شود . مراسم سوگواری ماه محرم را تعریف می کند ، از مذهب ، ازدواج ، طرز لباس پوشیدن ، مراسم تشییع جنازه ، حکومت ، آداب و رسوم اداری بحث به میان می آید ، میوه ها ، معادن ، حیوانات ، سکه ها ، سلاحها ، آب و هوا و حدود ایران را بیان می کند . سلسله النسب صفویه و مناصب و مشاغل و وظائف کسانی را که به یکی از عناوین : مهر ، میر آخورباشی ، میرشکار ، سگبان باشی ، زیندارباشی ، اوزنگی کرسی چی ، واقعه نویس ، خزانه دارباشی ، آقاباشی ، حکیم باشی ، مهماندارباشی ، منجم باشی ، دیوان بیگی ، داروغه ، سفره چی باشی ، چراغچی ، مشعلدارباشی ، قهوهچی باشی ، جراح باشی ، قاپوچی باشی ، ملک التجار ، جلودارباشی ، میر آب ، زرگرباشی ، نقاش باشی ، نجارباشی ، اودنچی باشی ، سپهسالار ، قورچی باشی ، اون باشی ، یوزباشی ، مین باشی ، غلام باشی ، فول لار آغاسی ، قزل باش ، نفنکچی ، نفنکچی - باشی ، اشیک آغاسی ، کشیک چی ، نوپچی باشی ، خان ، والی ، عسس ، نواب ، صدر ، اعتمادالدوله ، شیخ ، آخوند ، قاضی ، متولی ، مؤذن ، دفتردار ، و مستوفی که جیره مرتب از دستگاه سلطنت دریافت می دارند شرح می دهد و سخن را با اشاره به گذشته ایران و وصف ویرانه های پارس پولیس به پایان می آورد .

در کتاب سوم به شرح ادامه سفر به سوی بنادر جنوب می پردازد . وضع طبیعی و اقتصادی سواحل جنوب ، سودسزاری که پادشاه پرتغال از این منطقه می برد ، معاملات بزرگی که در اینجا انجام می گیرد ، صید مروارید و سایر خصوصیات این نواحی را از سکنه و آداب و معتقدات و میوه و درختان و کشاورزی و دریاوردی توصیف می کند و با گزارش سفر دریائی خود به هندوستان کتاب را خاتمه می دهد .

\*\*\*

آقای دکتر عباس نخجوانی استاد دانشگاه تبریز نسخه ای از این مجلد را در کتابخانه خصوصی خود دارند و فریب يك ثلث آن را بفارسی در آورده اند ، چند ماه پیش نمونه ای از ترجمه مزبور را با اصل کتاب مدت يك هفته در اختیار نگارنده گذاشتند تا نظر خود را در باره کار ایشان عرض کنم . بنده کتاب را بسیار مفید و جالب باقتم و از ایشان خواهش کردم اجازه بفرمایند نمونه را بعد از مروری به مجله بغما بفرستم و همچنین استدعا کنم که در صورت امکان سایر فصول کتاب را نیز برای طبع و نشر در بغما آماده بفرمایند . ایشان خواهش مرا پذیرفتند ولی من بعلت چند پیش آمد حساب نشده ، امکان ارسال ترجمه را نیافتم . اکنون که بعد از تفسیر و تأخیر معرفی کتاب را نیز بمقاله ایشان می افزایم امیدوارم ملال خاطر خوانند را سبب نشود و عذر بدین از گناه محسوب نگردد .

### عبدالعلی کارنگ

۱- مجله بغما ، هم از دکتر نخجوانی امتنان دارد هم از کارنگ ، فصول دیگر را هم به اختیار خود ترجمه کنند ، اگر تصاویر زیبا و نقشه هم در کتاب است گزارش فرمایند .

## تدبیر مدن

### فصل سوم از کتاب دوم

عدالت و قانون در امور جنائی بسرعت و شدت اجرا میگردد و مجرمین بدون اینسکه مانند ممالک اروپائی نیازی به وجود این همه قاضی، وکیل و دادستان باشد، به کیفر عمل خود میسرند. معمولاً خان یاوالی و حکمران هر ایالت یا ولایت حکم را صادر میکند. از طرف خان نماینده‌ای بنام داروغه (قاضی محکمه جنائی) تعیین شده و شخصی بنام عسس در زیر امر خود دارد که احکام صادره را بموقع اجرا میگذارد. از طرف پادشاه نیز یک نفر بنام دیوان بیگی و یک نفر بنام کلانتر تعیین شده‌اند تا در حق یا ناحق بودن احکام صادره مراقبت نمایند و نگذارند که افسراد ملت زیر فشار و اوامر ظالمانه قرار گیرند. سر تکمین قتل بسرعت مجازات میشود. غالباً دیوان بیگی قاتل را در اختیار خانواده مقتول میگذارد تا او را به میدان قصاب ببرند و بهر طرز که بخواهند اعدام کنند - البته گاهی به قاتل اختیار داده میشود که جان خود را با پرداخت پولی بازخرد. ولی این عمل بقدری برای خانواده مقتول خفت آوراست که کمتر دیده شده قاتلی را بدین وسیله عفو کرده باشند.

راهزنان را هم با قساوت و بیرحمی و بدون امید شفاعت مجازات میکنند و بطرق مختلف از پای در می‌آورند. تنبیه و مجازات متد اول این است که دو پای راهزن را به جهاز شتری میبندند و سینه و شکم وی را از بالا به پائین چاک میزنند و برای عبرت بینندگان شتر را در تمام محلات و چهارسوه‌های شهر میگردانند، و یاسر راهزن را از سوراخ تنگ دیواری بدر می‌کنند بطوریکه سر در یک طرف و بدن در سوی دیگر دیوار بماند و قادر به حرکت نباشد و برای مسخره چینی نیز در دهان او میگذارند تا بدین ترتیب تعذیب و کشته شود. بعضی اوقات هم با بادیه داغ گوسفند تمام اعضای بدن راهزن را میسوزانند یا در سر هر گذری یکی از اعضای بدن او را مثله میکنند. برای مجازات راهزنان کیفر های گوناگون دیگری نیز معمول است که بایان یک یک آنها می‌وردم بر بدن انسان راست میشود.

هر چند که با وجود راهداران متعدد سراسر جاده‌ها، عمل راهزنی کمتر اتفاق میافتد ولی در صورت روی دادن چنین اتفاقی، حاکم یا خان محله‌ده‌الی چهل روز مهلت دارد که دزدبیاراهزن را پیدا کند و مال گرفته شده را به صاحب آن مسترد دارد والا باید غرامت همه را از مال خود بپردازد. در چنین مواردی غالباً خان یا حاکم از ترس اینسکه مبادا اخیر یا شکایتی بگوش پادشاه برسد قبلاً غرامت اموال برده شده را میپردازد و سپس اقدامات لازم برای دستگیری راهزن و کشف اموال مردم بعمل می‌آورد.

برای دزدیهائی که در شهرها اتفاق میافتد، سارق را به دروپا از جهاز شتری می‌آویزند و شکم او را از پائین به بالا میدرنند و در کوچه و بازار و چهارسو‌ها میگردانند و مردی بآواز بلند میگوید این جانی به‌سزای فلان جرم تنبیه و مجازات میشود. پس از پایان این گردش اگر مجرم نمرده باشد او را در یکی از درختان کوچه و خیابان بدار میزنند و سپس اجازه دفن میدهند.

بی ادبیا و فحاشی هائی را نیز که در اماکن عمومی، میخانه ها و خانه های عمومی رخ میدهد بشدت کیفر میدهند.

در هر شهر شخصی بنام محتسب - ناظر امور مواد غذایی - با چهارتن معاون وجود دارد که قیمت اجناس را اول هر هفته بدقت تعیین میکنند. در ایران مواد غذایی را به وزن میفروشند و فروش به حجم (همچنانکه در بعضی از ممالک اروپا مرسوم است) در ایران قدغن است. اگر کسی از این قانون سر باززند و تخلفی کند بشدیدترین وجه تنبیه میشود. اولاً تخته کلاش میکنند یعنی کلاهکی از تخته که زنگوله های متعددی از اطراف آن آویزان است بر سرش میگذارند و او را دور شهر میگردانند و ضمن راه از ضرب و شتم هم دریغ نمیکنند، بعد مبلغ معتنا بهی جریمه نقدی میگیرند، و آخر سردر یکی از میدانهای معین شهر هر دوپایش را به فلک بسته که مفصلی به پاهایش میزنند.

واحد وزن مال التجاره های معمولی و ارزان قیمت در ایران «من» است که مساوی با ۲۵ لیور اروپائی است (تقریباً ۱۲ کیلو) و واحد وزن اجناس گرانقیمت مثقال است که ۷۲ مثقال معادل يك لیور میباشد.

\*\*\*

اکنون که سخن از حکومت ایران در میان آمد بی مورد نیست که صدورنی از وزرا و خانهای که از طرف شاهنشاه به ایالات و ولایات مختلف فرستاده میشوند آورده شود تا بهتر روشن گردد که این امپراطوری چه عظمت و وسعتی دارد. یکی از بزرگ زادگان ایرانی که بسا من دوستی داشت فهرست زیر را با زحمت زیاد از آرشیوهای سلطنتی که فعلاً موجود است برای من استخراج کرد.

ایالاتی که بوسیله خانها اداره میشود:

کرمانشاهان . همدان . لرستان . بختیاری . تهران . ری و رامین . سمنان . دامغان . بسطام . اشرف آباد . نیشابور . سبزوار . اسفراین . مشهد . ترشیز . قاین . طبس . تون . گوم لاجر؟ . سرخس . ذره آباد؟ . زمین داگو؟ . آجیلر . جرایلی . جلالیلی . نسا . بخارا . فراه . کوریان . کوزقوم؟ . بوله؟ . قندهار . سیزهم؟ . سلطانیه . زنگان . اهر . تبریز . گبران؟ . شماخی . کنجه . قراباغ . بردع . اردبیل . تفلیس . کارتیل . کازت؟ . دادیان؟ . واشیاگو؟ بندرعباسی . سروستان . بیستون . آستارا . دوم دوم . بهرین . ارومی . البرز . دربند . اوغلیجه . دمورقایو . مرو . ماروشیاک . آرارات . بادکو . داغستان . ابیورد . باخرز . بادغیس . کنجلوک . روموس؟ . شوشتر . اهواز . دیزفول . در دشت . شوش . نیمروز . دورق .

این هشتاد و دو ایالت بوسیله خانها اداره میشوند و سی و هفت ولایت دیگر اداره و حکومتش با وزیران است:

اصفهان . گلپایگان . ساروخ . نویرگان . نافرین؟ اردستان . نائین . آران . قوبا . شوشی . ابرفو . تافه . سیکدا . یزد . غازیان . نامان؟ . کاشان . قم . ساوه . عبدالعظیم . قزوین . اشرف . فرج . آباد . ساری . بارفروش . آمل . مشهدسر . جاجرود . قمشه . شیراز . کازرون . بندرکنگو (لنگه؟) . رشت . لاهیجان . آوه .

\* اگر خوانندگان اسامی ناشناخته ایالات و ولایات ایران را توضیح دهند بسیار ممنون خواهیم شد .  
مجله یغما

فرق خان و زیر این است که خان معمولاً يك با چند فوج سرباز زیر فرمان دارد و باید آنها را متشکل و ورزیده و آماده نگهدارد و بملاوه حکومت قضائی و جنائی منطقه زیر فرمان خود با اوست. در صورتیکه وزیر استقلال محدود و اختیار اندک دارد. حتی رفیق و متفق پیاره‌ای امور و قضاوت دربارهٔ بعضی از مسائل حوزهٔ زیر فرمان خود را به یکی از خانهای نزدیک رجوع میکند.

\*\*\*

**آداب.** ایرانیها از لحاظ ادب و رفتار کاملاً مغایر با ترکها هستند حتی برخی موارد رفتارشان متضاد با آنهاست. اغلب ایرانیها متمدن، خلیق، خوش‌برخورد، شریف، دوستکار، سخاوتمند و دشمن‌نقلب و نادرستی هستند. باخارجیها - برعکس ترکها - با محبت و دوستی رفتار میکنند. از اسم و طرز لباس عیسویان - برخلاف ترکها - ابراز نفرت نمیکنند. اروپائیان ساکن ایران بهرجا و بهر ترتیب که بخواهند آزادانه تردد میکنند و کسی متعرض آنان نمیشود. حتی برخلاف عثمانیان که نمیگذارند يك اروپائی در سرزمین آنها لباس سبز بپوشد. اروپائیان در ایران حق پوشیدن لباس سبزرنگ هم دارند.

ایرانیان در تعارفاتی که بین خود ردوبدل میکنند جملاتی از قبیل: قربان خواسته‌های شما، قدم بالای چشم، چاکر جنابعالی، اختیار مخلص دست سرکار است و... بکار میبرند. وقتی اشخاص بزرگ و هم‌مقام و هم‌ردیف باهم روبرو میشوند اول سلام میدهند و دست همدیگر را میفشارند و بعد همان دست را تا بالای سر بلند میکنند و این نشانهٔ نهایت علاقه و احترام است. در برابر اشخاص بزرگ نیز بعد از فشردن دست وی، دست خود را تا بالای سر بلند میکنند و سپس روی سینه میگذارند و سری هم فرود میآورند.

در روزهای عید ایرانیان برای دید و بازدید بخانهٔ یکدیگر میروند، تبریک میگویند، سعادت و سلامت و طول عمر برای همدیگر آرزو میکنند. بزرگان و بزرگ زادگان نیز در منازل خود جلوس میکنند و از زیردستان و ارادت ورزان پذیرائی مینمایند. ایرانیان در برابر بزرگان و صاحبان مقام بیش از اندازه متعلق و چاپلوسند و اغلب میکوشند بدین وسیله در تشکیلات وسیع سلطنتی شغلی و خدمتی بدست آورند.

\*\*\*

کارمندان و خادمان دربار برای بردن خلعت به خانهای ایالات بانواع تشبیهات سعی میکنند که بهمدیگر پیشدستی جویند. وقتی که خانی از فرستاده شدن خلعت برای خود اطلاع پیدا میکند دست کم دو فرسخ باستقبال خلعت آورنده میرود و در کنار باغ یا سرچشمه‌ای با اطرافیان بانظارت مأمور شاه مینشیند و بمحض اینک مأمور از دور پیدا میشود، خان جلو تر میرود و با احترام سلطان چندین بار زمین ادب میبوسد و برای دوام عمر و بقای قدرت و سلطنت شاه دعا میکند. آنگاه نمایندهٔ شاه خلعت را که معمولاً جبه‌ای نرمه‌ای یا ابریشمین زردوزی شده است بدوش خان میاندازد. این قبیل محلها را خلعت پوشان میگویند. در بعضی موارد که خان طرف توجه و قدردانی فوق‌العادهٔ شاه واقع میشود این جبه‌یا خلعت با کمربندی زرین مرصع و باعامامه‌ای زربفت گرانبها همراه است. خان پس از مجلس شدن با خلعت شاه به شهر مراجعت میکند و پیاده به عالی‌قاپوی شهر - که کاخ اختصاصی شاه در شهرهای بزرگ است - میرود و آستان آنرا میبوسد و سپس بمنزل یا مقر حکومت خود برمیگردد و سوره بزرگی بافتخار فرستادهٔ شاه برپا میکند و بزرگان و امرا هم در آن شرکت میجویند.

ایرانیان در برابر فحش و اهانت تا بدست آوردن فرصت انتقام ، بظاهر خود داری میکنند. معمولا دوست نما ، جاه طلب و زودباور هستند . به مذاهب دیگر احترام قائلند ، حتی رفیق بزرگ زاده من هر وقت که به کلینای کاتولیک ها میآمد در مقابل محراب زانو میزد و خیلی آرام و دقیق به گفته های کشیش گوش میداد ولی از مسلمانی خود دست بردار نبود .

ایرانیها برای اینکه از او امر دینی سرباز نزده باشند کمتر قمار میکنند . بهترین لذت و خوشی آنها در نشستن کنار جویبار و گوش دادن به صدای لطیف آب و تماشای سبزه باغ و بوستان است و این را سالم ترین تفریحات مییندارند و برخلاف اروپائی ها علاقه زیادی بگردش و قدم زدن ندارند .

\* \* \*

در ایران مردان هرگز رقص نمیکنند و در بعضی مهمانی ها و جشنها از زنان رقاصه حرفه ای یکی دو تن را اجیر میکنند . حقه بازان و معرکه گیری نیز هستند که بسیار کیفند و توقف و دادن بادبادک است و آن لوله مقوایی است که دم درازی بدان میکنند و بانخ نازکی آنرا به هوا میفرستند . این بادبادک در حال پرواز صدائی شبیه صدای ارگ کلیسا هادارد .

\* \* \*

ایرانیان مسلمان قبل از نماز با آب جاری دست و روی خود را میشویند . اگر آب جاری نباشد برای طهارت و وضو از آب حوضی که در منازل بدین منظور تعبیه شده استفاده میکنند . بعد از ملاقات با زنان نیز فوراً بحمام میروند . حمام ها معمولا تا ساعت دهم درانه و پس از آن زنانه است .

\* \* \*

در ایران برعکس خاک عثمانی ریش دراز معمول نیست . فقط اشخاصی که اهل مطالعات علمی هستند ریش دارند و آنرا اغلب باقیچی کوتاه میکنند . در باریان و نظامیان ریش محمود را میتراشند ، فقط سبیل های دراز و گاهی اندک موئی زبر لب پائین و روی چانه خود دارند که بی شباهت به دم پرستو نیست و بدین ترتیب قیافه جالب و هول انگیزی بر خود میگیرند . پیر مردان بارنگ مخصوصی ریش خود را سیاه میکنند و پاره ای از جوانان نیز بموض تراشیدن ریش ، موهای ریش و سبیل خود را میکنند تا پوست صاف و سفیدی داشته باشند .

رتال جامع علوم انسانی